

جهان مذهبی تر می شود

نشست نقد کتاب مقدس و عرفی، کندوکاوی در جوامع مذهبی و غیرمذهبی جهان

رونالد اینگلهارت، پپا نوریس، مقدس و عرفی: دین و سیاست در جهان: کندوکاوی در جوامع مذهبی و غیرمذهبی جهان، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر

اشاره

سرای اهل قلم، در میان سلسله جلسات نقد و بررسی کتاب، نشست را به تحلیل کتاب مقدس و عرفی، کندوکاوی در جوامع مذهبی و غیرمذهبی جهان اختصاص داد. در این نشست دکتر سیدکاووس سیدامامی، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق، به تحلیل و بررسی این کتاب پرداخت. آنچه در ادامه می‌خوانید گزارشی است از این نشست. به روایت کاووسی نتیجه‌گیری کلی پژوهشگران این کتاب، این است که دین در جهان معاصر از بین نرفته است و چنین اتفاقی هم نمی‌افتد؛ با این همه، مفهوم سکولار شدن یا عرفی شدن، بیان‌گر بخش مهمی از اتفاقی است که در جهان معاصر در حال وقوع است. بر این اساس، به اعتقاد نویسندگان، نظریه عرفی‌شدن سنتی، باید به‌هنگام شود.

درباره نویسندگان

کتاب

دکتر سیدکاووس سیدامامی در ابتدا توضیحاتی در مورد نویسندگان کتاب ارائه کرد. وی گفت: رونالد اینگلهارت، استاد دانشگاه میشیگان و از مدیران اصلی پیمایش‌هایی با عنوان پیمایش ارزش‌های جهانی است که از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ انجام شده‌اند. علایق پژوهشی وی، سیاست و حکومت تطبیقی، توسعه سیاسی و روان‌شناسی سیاسی است. از او آثار متعددی منتشر شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های نوآوری، دگرگونی فرهنگی و مردم‌سالاری و دموکراتیزاسیون اشاره کرد. وی در مورد دیگر نویسندگان این کتاب گفت: پپا نوریس، استاد سیاست تطبیقی در مدرسه

علوم سیاسی جان. اف. کندی در دانشگاه هاروارد و متخصص مطالعه رفتار انتخاباتی، افکار عمومی، ارتباطات سیاسی و سیاست جنسی است. در میان آثاری که از او منتشر شده، می‌توان به مهندسی انتخاباتی، قواعد و رفتار سیاسی، راست و رادیکال، احزاب و رقابت انتخاباتی و به پیش راندن دموکراسی اشاره کرد.

پرسش محوری کتاب

سیدامامی در ادامه، به بحث در مورد محتوای کتاب مقدس و عرفی پرداخت و گفت: این کتاب، مطالعه بسیار جامع و تطبیقی در مورد نقش دین در جهان معاصر است. اصلی‌ترین پرسش نویسندگان همان مسأله‌ای است که شماری از نویسندگان قرن نوزدهم مطرح کرده‌اند: «آیا با ظهور جامعه مدرن، به تدریج از



رونالد اینگلهارت



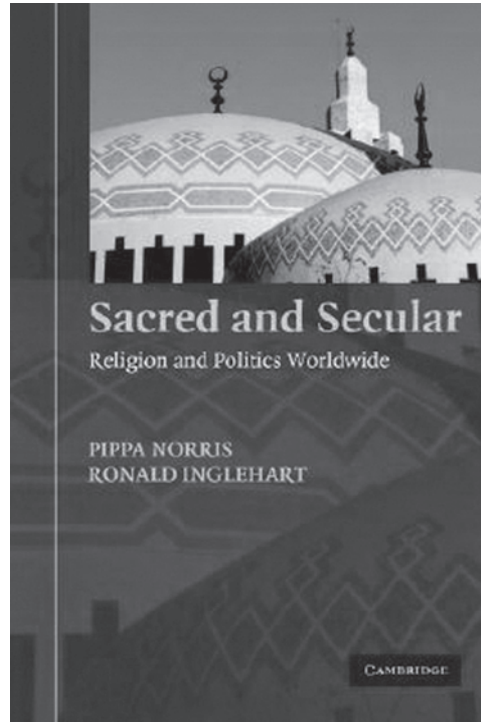
اهمیت دین در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم کاسته می‌شود؟» این سؤالی بود که حتی بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی از جمله کنت، اسپنسر، دورکیم، میل، مارکس و شماری از جامعه‌شناسان قرن بیستم که نظریه عرفی شدن یا سکولاریزاسیون را مطرح کرده‌اند، پیش آورده بودند.

مردم جهان به منزله یک کل، سکولارتر نشده‌اند

وی افزود: در واکنش به نظریه عرفی شدن، در دو دهه پایانی قرن بیستم، برخی جامعه‌شناسان بر شواهد متفاوتی دست گذاشتند که حاکی از دوام اهمیت دین، انواع جدید حیات‌های دینی و سرزندگی دین در جامعه معاصر بود. به عبارت دیگر، سکولاریزاسیون در دو دهه پایانی قرن بیستم، کاملاً زیر سؤال

رفت. نویسندگان کتاب مقدس و عرفی نیز سعی دارند عرفی شدن را با ارائه شواهد گسترده‌ای که از کشورهای گوناگون اعم از پسا صنعتی، صنعتی و در حال توسعه به‌دست آورده‌اند، به آزمون بگذارند. نتیجه‌گیری کلی پژوهشگران این کتاب، این است که دین در جهان معاصر از بین نرفته است و چنین اتفاقی هم نمی‌افتد؛ با این همه، مفهوم سکولار شدن یا عرفی شدن، بیان‌گر بخش مهمی از اتفاقی است که در جهان معاصر در حال وقوع است. بر این اساس، به اعتقاد نویسندگان، نظریه عرفی شدن سنتی، باید به‌هنگام شود.

سیدامامی ادامه داد: شواهدی که نویسندگان به‌دست آورده‌اند، نشان می‌دهد که در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی، اهمیت دین در حال کاسته شدن است؛ به عبارتی دیگر این جوامع شاهد فرایند عرفی شدن هستند، ولی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، الزاماً اهمیت دین کاهش نیافته است؛ بلکه دین‌داری در میان آسیب‌پذیرترین و فقیرترین اقشار مردم جهان، رو به گسترش است. در نتیجه، دو روند کاملاً متضاد در کشورهای مختلف در حال وقوع است. تجدید نظری که نویسندگان در نظریه‌های سنتی عرفی شدن ارائه می‌دهند، در کلی‌ترین بیان، این است که مردمی که خود و خانواده‌شان در سال‌های شکل‌گیری شخصیت، در معرض انواع مخاطرات اجتماعی قرار دارند، مذهبی‌تر از کسانی هستند که در شرایط امن، راحت و قابل پیش‌بینی‌تر رشد کرده‌اند. نویسندگان بیان می‌کنند که به رغم وجود فرایند غیردینی یا عرفی شدن در کشورهای ثروتمند، مردم جهان به منزله یک



کل، سکولارتر نشده‌اند و نسبت فزاینده‌ای از جمعیت جهان همچنان نگرش مذهبی سنتی دارند. کلید حل معما، به اعتقاد نویسندگان، در نرخ‌های باروری متفاوت کشورهای توسعه‌نیافته و کمتر توسعه‌یافته است. تقریباً در همه کشورهای توسعه‌یافته فراصنعتی، نرخ‌های باروری بسیار پایین‌تر از سطح جای‌گزینی جمعیت بوده است؛ یعنی جمعیت این کشورها نه تنها رو به افزایش نیست؛ بلکه سال به سال کمتر می‌شود. در مقابل، نرخ باروری در جوامع دارای گرایش‌های مذهبی سنتی، به دو یا سه برابر سطح جای‌گزینی رسیده است. جوامع اخیر سهم فزاینده‌ای در جمعیت جهان دارند، پس طبیعی است که ما شاهد افزایش جمعیت سنتی جهان باشیم. این امر در اساس، نظریه‌های عرفی شدن قدیمی را رد نمی‌کند؛

فقط صحبت از این است که چه‌طور می‌شود این نظریه‌ها را به روز کرد.

دکتر سید امامی در ادامه گفت: بخش اول کتاب، به تدوین نظری و آزمون مجموعه‌ای از فرضیه‌ها اختصاص دارد. از دیدگاه نویسندگان، الگوهای دینداری در جهان، متأثر از چند عامل اصلی شامل سطوح توسعه اجتماعی، امنیت انسانی و نابرابری اقتصادی، نوع فرهنگ دینی مسلط در هر کشور، تحول در ارزش‌های جامعه در طول نسل‌ها، تفاوت‌های موجود میان اقشار اجتماعی مختلف و الگوهای جمعیت‌شناختی، نرخ باروری و تحولات جمعیتی است. بخش دوم، به تحلیل‌های موردی فرآیند و وضعیت سکولاریزه شدن در ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی و جهان اسلام و نیز اروپای شرقی پساکمونیزم می‌پردازد و بخش سوم، به پیامدهای اجتماعی و سیاسی عرفی شدن و آثار آن بر ارزش‌های فرهنگی، اخلاقی، سازمان‌های دینی، سرمایه اجتماعی و آرایشی که مردم به احزاب مذهبی می‌دهند، اختصاص یافته است.

منابع و مستندات پژوهشگران

وی سپس در بیان اطلاعاتی در مورد منابع این پژوهش، یادآور شد: بخش عمده‌ای از این اطلاعات، از چهار موج بررسی ارزش‌های جهانی به‌دست آمده که این بررسی، سال‌ها جریان داشته است، شماری از مطالعات ملی و بررسی‌های انجام شده توسط مؤسسات نظرسنجی مورد رجوع قرار گرفته و برنامه پیمایش‌های اجتماعی بین‌المللی که یک پروژه جهانی برای



مطالعات میان کشوری بوده و نیز پیمایش‌های بارومتر اروپا مورد استفاده قرار گرفته است.

کاستی‌های نظریه‌های سنتی سکولاریزاسیون

وی افزود: نویسندگان معتقدند که نظریه‌های سنتی سکولاریزاسیون، کاستی‌های بسیار جدی دارند و لذا راه را برای منتقدان این نظریه باز کرده‌اند. از جمله دیدگاه‌های سنتی که روزبه‌روز سست‌تر شده است، دیدگاه ماکس وبر است. مطابق این دیدگاه، اشاعه رویکردهای عقلانی به جهان که از دوره روشنگری



رونالد اینگلهارت

به این سو، در جوامع انسانی مطرح بوده، به از دست رفتن ایمان مذهبی و کاهش نقش دین در زندگی انجامیده است. در این دیدگاه، علم و دین اساساً به عنوان یک بازی سرجمع صفر تصور می‌شود که بر مبنای آن با رشد نگاه علمی، باورهای دینی به تدریج سست می‌شود. اما نویسندگان در فصل سوم کتاب نشان می‌دهند که الزاماً چنین اتفاقی نیفتاده است؛ چرا که مردم جوامعی که اعتماد بیشتری به علم دارند، در باورهای و کردارهای دینی خود استوارترند.

عضو گروه جامعه‌شناسی دین انجمن جامعه‌شناسی ایران تأکید کرد: امروزه باور مردم اروپای توسعه یافته، به علم خیلی محدودتر است و ایمانی که نسبت به علم وجود داشت، بین پیشرفته‌ترین مردم دنیا خیلی کمتر شده و در مقابل، در مورد مردم کشورهای در حال توسعه، خلاف این را شاهدیم. این به معنای آن

است که مردم این کشورها ایمان راسخ‌تری به علم و راه‌حل‌های علمی دارند تا مردم کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی؛ ضمن این که مردم کشورهای اروپا و جوامع صنعتی و پسا صنعتی، در مجموع سکولارترند.

تحولات کارکردی دین در جوامع مدرن

سیدامامی در بخش دیگری از سخنان خود، گفت: نظریه دینی که بحث افول دین در جوامع مدرن را مطرح می‌کند، کمابیش به آرای دورکیم مربوط می‌شود. دورکیم، سکولاریزه شدن را ناشی از تفکیک کارکردی فزاینده‌ای می‌داند که در جامعه مدرن رخ داده و از کارکردهای دینی در حوزه‌های گوناگون زندگی انسان کم می‌کند. دورکیم معتقد است دین و سازمان‌های دینی به تدریج نقش‌های اجتماعی سابق خود را از دست می‌دهند و کارکردشان محدود به برخی تشریفات رسمی نظیر تولد، ازدواج و مرگ می‌شود.

وی افزود: منتقدان این دیدگاه با ارائه شواهد زیاد، دعاوی عمده روایت کارکردگرایانه از تحولات اجتماعی و افول دین را کاملاً زیر سؤال برده‌اند. مثلاً منتقدان نگاه دورکیمی به عرفی شدن، نشان می‌دهند که اغلب درباره شدت اعمال دینی در جوامع پسامدرن اغراق شده است. در اروپا اگر تفکیک کارکردی صورت گرفته، به معنای این نیست که نقش‌های اخلاقی و روحانی عمده نهادهای جامعه معاصر کم شده است؛ بلکه در موارد بسیاری می‌توان نشان داد که این کارکردها، اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند. از سوی دیگر، گسترش انواع جنبش‌های دینی در عصر معاصر، انواع تجدید حیات‌های دینی در جهان اسلام، گسترش آئین کاتولیک در آمریکای معاصر، رشد پدیده‌های دینی نوظهور مثل معنویت‌های جدید در اروپا و آمریکای شمالی، بر این نکته دلالت دارند که دین در جهان معاصر، الزاماً کم اهمیت نشده؛ بلکه در مواردی تغییر شکل داده است و در واقع، انواعی از کارکردهای دینی جای خود را به کارکردهای دینی دیگر داده‌اند.

نظریه بازارهای دین

یکی دیگر از نظریه‌هایی که در دوره معاصر، جایگزین نظریه‌های سنتی عرفی‌شدن محسوب می‌شود، نظریه بازارهای دین است که از سوی استارک و فینک و شماری دیگر از جامعه‌شناسان عمدتاً آمریکایی مطرح شده است. این نظریه مبتنی بر مفروضات عرفی‌گرایی انتخاب عقلانه است و بر اساس آن، در هر جامعه‌ای که امکان رقابت دینی و آزادی فعالیت سازمان‌های دینی رقیب وجود داشته باشد، فعالیت مستمر این سازمان‌ها، افراد هرچه بیشتری را به صفوف مومنان جلب می‌کند. به بیان دیگر، تقاضا برای دین، همیشه در جامعه ثابت بوده و مهم این است که ما عرضه آن را تسهیل کنیم. اگر اجازه داده شود که سازمان‌ها و گروه‌های دینی گوناگون، برای جذب پیروان تلاش و رقابت کنند



و دولت در کارشان دخالت نکند، آنها می‌توانند بر شمار کسانی که در آداب دینی مشارکت دارند، بیافزایند.

دکتر سیدامامی در ادامه گفت: گفته می‌شود یکی از دلایل کاهش دینداری در کشورهای کاتولیک، این است که یک دین رسمی وجود دارد و دولت هم در امور آن مداخله می‌کند؛ در حالی که در آمریکا که دولت در امور دینی مردم دخالتی ندارد و بازار آزاد رقابت دینی وجود دارد، گرایش مردم به دینداری بیشتر از کشورهای اروپایی است. این نظریه شاید در مورد آمریکا صادق باشد ولی به اعتقاد نویسندگان کتاب الزاماً در بقیه جاهای دنیا دیده نمی‌شود. اینگلهارت و نوریس به عنوان جایگزین نظریه‌های کلاسیک و متأخرتر عرفی شدن، نظریه‌هایی را ارائه می‌دهند که مبتنی بر دو مفهوم کلیدی است؛ امنیت حیاتی یا انسانی و تداوم سنت‌های فرهنگی. بر پایه اصل امنیت حیاتی یا انسانی، تفاوت میان ملل ثروتمند و فقیر دنیا و حتی میان جمعیت‌های آسیب‌پذیرتر و ایمن‌تر در جوامع ثروتمند، تفاوت دینداری این گروه از مردم را تا حد زیادی تبیین می‌کند. مفهوم امنیت حیاتی، مفهوم گسترده‌ای دارد و از امنیت اقتصادی تا میزان وقوع بلایای طبیعی و بحران‌های زیست محیطی، نابرابری‌های اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی و نقض گسترده حقوق بشر را در برمی‌گیرد. این به معنی آن است که در کشورهایی که امنیت اقتصادی وجود ندارد، نابرابری و فقر بیداد می‌کند و بیکاری و انواع مصیبت‌های زندگی، گریبان‌گیر مردم است و بی‌ثباتی سیاسی و نقض گسترده حقوق بشر و ... نیز دیده می‌شود. حال در این جوامع که شرایط اساسی امنیت حیاتی فراهم نیست، باید انتظار داشت که گرایش به کارکردهای دینی بیشتر باشد. مفهوم امنیت حیاتی، در ساده‌ترین تعریف، بیانگر مخاطرات و ریسک‌های گوناگونی است که زندگی افراد را تهدید می‌کند.

سنت‌های فرهنگی

وی سپس به مفهوم سنت‌های فرهنگی اشاره کرد و گفت: براساس این مفهوم، جهان‌بینی‌های متفاوتی که در ابتدا با سنت‌های دینی ارتباط داشتند، فرهنگ هر کشور را به صورت دیرپا شکل دادند. در جوامعی مانند کشورهای اسکانندیناوی که عمدتاً پروتستان هستند، نظام ارزشی کاتولیک نیز طی چند نسل، بیشتر شبیه پروتستان‌ها شده است و خلاف این را در جوامع عمدتاً کاتولیک، مانند ایتالیا و فرانسه، می‌بینیم. از نظر نویسندگان، تداوم این سنت‌ها خیلی مهم است و به خصوص این مسأله در مورد جوامع اسلامی مورد تأکید قرار می‌گیرد. نویسندگان بر پایه دو مفهوم اساسی امنیت حیاتی و تداوم سنت‌های فرهنگی، مجموعه‌ای از گزاره‌ها را مطرح کرده و سعی دارند با ارائه شواهد تجربی، آنها را به آزمون بگذارند.

بررسی پنج فرضیه اصلی کتاب مقدس و

عرفی

سیدامامی در ادامه و در بررسی پنج فرضیه اصلی کتاب مقدس و عرفی، گفت: نخستین فرضیه، فرضیه کاسته شدن اهمیت دین در جوامع برخوردار از امنیت حیاتی یا انسانی است. براساس این فرضیه، در صورت یکسان بودن همه چیز، تجربه رشد در جوامع کمتر مرفه، بر اهمیت ارزش‌های دینی می‌افزاید؛ در حالی که تجربه شرایط امن‌تر که معمولاً در جوامع صنعتی شده یا پسا صنعتی دیده می‌شود، از اهمیت دین در این جوامع می‌کاهد. نیاز انسان‌ها به تضمین‌های دینی، در شرایطی که از امنیت حیاتی بیشتری برخوردارند، فوریت کمتری دارد؛ برخلاف آن، در شرایطی که امنیت حیاتی اندکی وجود دارد، کسب اطمینان خاطر دینی مثل انجام آداب و مناسک دینی برای اجابت خواسته‌ها و نیازها و تبعیت از مقررات سخت مذهبی، به مراتب مهم‌تر تلقی می‌شود. در نتیجه، مردمی که در جوامع صنعتی زندگی می‌کنند، به طور فزاینده‌ای



نسبت به باورها و آداب دینی بی‌اعتقادتر هستند. نتایج بررسی‌های تجربی نویسندگان، دقیقاً چنین روندی را نشان می‌دهد. تنها استثناء آمریکا است و کتاب مقدس و عرفی تا حدودی نظریه استارک و بنگ بریج را می‌پذیرد که یک دلیل عمده تفاوت دینداری میان آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها، وجود بازار دینی قوی در آمریکا و عدم مداخله دولت در زندگی مردم است.

سخنران این نشست ادامه داد: فرضیه دوم، تداوم سنت‌های فرهنگی دین مسلط در جامعه است. بر اساس این فرضیه، انتظار می‌رود که سنت‌های فرهنگی منبعث از دین در هر جامعه، آثار جداگانه‌ای بر باورهای اخلاقی و نگرش‌های رایج در میان مردم آن جامعه داشته باشند. پس در جوامعی که عرفی شدن در آنها دامنه بیشتری دارد، باید انتظار داشت که از نفوذ سنت‌های دینی تا حدود زیادی کاسته شده باشد ولی مشابه این روند را نباید در کشورهای کمتر توسعه‌یافته دید. نویسندگان برای نشان دادن تأثیر دوام سنت‌های دینی کشورها، در فصل‌های شش و





هفت، به تحلیل نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون و نیز نظریه اخلاق پروتستانی ویر می‌پردازند. آنها نشان می‌دهند که برخلاف ادعای هانتینگتون در مورد تمایز اصلی میان فرهنگ‌های غربی و اسلامی در رابطه با ارزش‌های دموکراتیک، مردم این دو تمدن در این زمینه تفاوت‌های چشم‌گیری ندارند. تفاوت‌هایی که میان این دو فرهنگ دیده می‌شود اساساً مربوط به ارزش‌های اجتماعی آنهاست و نه ارزش‌های سیاسی‌شان؛ ارزش‌های اجتماعی به‌ویژه در مورد جایگاه زنان در جامعه و مسائل جنسی. به قول نویسندگان مقدس و عرفی، مهم‌ترین ارزش‌هایی که اسلام را از غرب جدا می‌کند، به مراتب به روش مربوط می‌شود تا «دموس». داده‌های آنها نشان می‌دهد که در حوزه فرهنگ سیاسی، تفاوت‌های معنادار اندکی میان مردم جوامع اسلامی و غربی دیده می‌شود و از جمله یک تفاوت مهم، این است که در کشورهای اسلامی، حمایت از مراجع دینی به مراتب بیشتر از کشورهای غربی است. ولی تفاوت در ارزش‌های دموکراتیک آن‌قدر زیاد نیست که به جنگ تمدن اسلامی و غرب منتهی شود.

وی ادامه داد: درباره تأثیرات بلند مدت اخلاق پروتستانی نیز نویسندگان نشان می‌دهند که در جوامع پروتستانی امروز، اخلاق کاری و ارزش‌گذاری برای کار، در مرتبه بسیار پایین‌تری نسبت به مردم جوامع خاور دور و حتی اسلامی قرار دارد. علت این امر را باید در دیدگاه ارزش‌های فرامادی اینگلهارت جستجو کرد. اینگلهارت

در این زمینه صاحب‌نظر است و طی مطالعاتش می‌گوید که از جمله تغییرات مهم ارزشی اروپاییان، تغییر گرایش از ارزش‌های مادی و اقتصادی به ارزش‌های فرامادی بوده است. در نتیجه، باید انتظار داشت که اخلاق پروتستانی در جوامع پسا صنعتی، کمتر از جوامع آسیای جنوب شرقی و اسلامی باشد. مردم کشورهای پسا صنعتی امروزه به یک اندازه به کار و فرصت‌های شکوفایی استعدادشان اهمیت می‌دهند ولی آنچه مهم است، این است که فرآیندهای بلندمدت توسعه اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی اساسی را دگرگون می‌کنند. مردم کشورهایی که بیشتر در معرض توسعه اجتماعی بودند، نسبت به دیگران، با سنت‌های اخلاقی خود گسست بیشتری را ایجاد کرده‌اند.

وی در مورد فرضیه‌های سوم و چهارم گفت: فرضیه سوم مطرح می‌کند که در کشورهایی که فرآیند عرفی‌شدن را تجربه می‌کنند، شرکت در مراسم دینی کاهش می‌یابد و فرضیه چهارم، رابطه میان مشارکت دینی و مشارکت مدنی را نشان می‌دهد. این بحث مأخوذ از نظریه «سرمایه اجتماعی» است. مطابق این نظریه، ما باید انتظار داشته باشیم که کسانی که مشارکت دینی بیشتر دارند و بیشتر کلیسا می‌روند، با توجه به شبکه‌های گسترده خود، مشارکت مدنی بیشتری هم داشته و در رفتار سیاسی‌شان هم کماکان به گروه‌های مذهبی تمایل داشته باشند.

سیدامامی درباره آخرین فرضیه نیز گفت: فرضیه پنجم، جمعیت‌شناختی است. به نظر نویسندگان، اگر چه توسعه به‌طور کلی با عرفی‌شدن ارتباط دارد، ولی وضعیت دینداری و عرفی‌شدن در جهان، به مراتب پیچیده‌تر از آن است که در ابتدا تصور می‌شود. توسعه انسانی و بهبود امنیت انسانی از اهمیت ارزش‌های دینی می‌کاهد و هر دوی این‌ها به نوبه خود، بر رشد جمعیت پسا صنعتی اثر می‌گذارند؛ یعنی جامعه‌ای که مردمش از توسعه یافتگی بیشتری بهره‌مندند و عرفی‌تر شده‌اند، تمایل دارند کمتر زاد و ولد کنند؛ یعنی نرخ باروری در این جوامع مرتب رو به کاهش است. از طرف دیگر، جوامعی که کمتر توسعه یافته‌اند و بارورهای دینی در آنها تضعیف نشده، همچنان تمایل به خانواده‌های پرجمعیت‌تر دارند.

دو روند به طور هم‌زمان

دکتر سید کاووس سیدامامی در خاتمه گفت: در نتیجه‌گیری این کتاب، در باب عرفی‌شدن در دنیا، دو روند به طور هم‌زمان دیده می‌شود؛ کشورهای ثروتمند، عرفی‌تر می‌شوند، ولی جهان به‌طور کلی مذهبی‌تر می‌شود. کلید حل این معما در نرخ‌های متفاوت باروری در کشورهای فرا صنعتی و صنعتی از یک سو و در کشورهای کمتر توسعه یافته از سوی دیگر است.

